



بررسی دلایل رشد تغییر رشته در تحصیلات تکمیلی در گفت‌وگو با آیت‌الله دکتر مصمص‌الدین قوامی

تغییر رشته خوب است اما ضررش بیشتر است!

■ زهره محمدشفیع‌زاده

بی‌گمان امر مهم و حیاتی در تشکیل جامعه، قرار دادن انسان‌ها در جایگاهی مناسب با توان و ظرفیت جسمی و روحی آنهاست؛ چراکه مدبر حکیم، خود بر ظرفیت هر انسانی آگاه‌تر است. درست مثل تصمیم‌های مختلف یک بدن که اعضا یا اینکه متفاوت هستند اما همه در یک راستا و حفظ حیات در تلاشند؛ هیچ‌گاه از چشم نباید توقع شنیدن داشت و بر عکس، لزوماً در جامعه انسانی برای حیات آن جامعه با حفظ

چرا در تحصیلات تکمیلی، عده‌ای از دانشجویان در رشته‌های نامرتب با کارشناسی و کاردانی خود ادامه تحصیل می‌دهند؟

نظام کنکور و گزینش، نظام کاملاً غلطی است و باید حتماً تغییر کند، زیرا هر زینه گزافی بر دوش نظام و بیت‌العمل می‌گذارد و ثمره چندان‌ی ندارد و خسارت و بی‌اعتمادی هم دارد. افراد بعد از کنکور می‌پرسند این سوالات به چه کسی شده‌؟ یا از قبل فروخته شده‌اند؟ یا این کنکور جمع‌گشتری از انسان‌ها بی‌جهت سرگرم می‌شوند. مثلاً سازمان سنجش چه مقدار نیروی انسانی برای کنکور به کار می‌گیرد. بر جوانان چه مقدار استرس وارد می‌شود و نهایتاً همه هم قبول می‌شوند در دانشگاه آزاد، غیرانتفاعی، پیام نور و کارپردی.

به نظر می‌آید این سیستم باید برچیده شود. متأسفانه در حوزه هم از روش اقتباسی می‌شود. این روش غلط در حوزه هم هست. ما باید کلاسیسمت را عوض کنیم و سیستم جدید بر استعدادها بنا شود. در دبیرستان، در دوره آموزش متوسطه استعدادیابی شود و کسانی که در یک رشته علاقه، استعداد، هوش و توان دارند و کوشش می‌کنند و انگیزه دارند در دوران متوسطه شناسایی و بعد هدایت شوند تا در مسیر تخصص و استعدادشان قرار گیرند و این مسیر از کودکی انتخاب شود. دیگر شخص بعد از کارشناسی تغییر رشته نمی‌دهد. کسی که از بچگی فوتبال را دوست دارد و استعداد هم دارد، دیگر تغییر رشته نمی‌دهد و تا آخر عمرش در آن رشته است. یا بچه‌ای از کودکی درس را راه می‌کند وارد بازار می‌شود و در آن حرفه می‌بینیم موفق می‌شود. باید آزادی در انتخاب باشد تا فرد مطابق با استعدادش وارد شود. متأسفانه اکنون فقط اینکه شخص کنکور قبول شود خودش یک هدف، یک کلاس و یک پرستیس است؛ حالا چه رشته‌ای قبول شود در چه‌دم اهمیت است. به خصوص الان که اینقدر انتخاب رشته از سر زور و زور شده است و هدف صرفاً دانشجوی شدن است. هدف رشته نیست. کسی در استعدادش قرار نمی‌گیرد جز عده‌ای قلیل. لذا به افرادی که از آموزش عالی آمدند، پیشنهاد می‌کردیم که مثل حوزه‌های علمیه قدیم کنکور را برارید و دانشگاهایی متفاوت مثلاً کشاورزی، مهندسی و پزشکی تأسیس کنید و همه بتوانند وارد دانشگاه شوند. تمام کسانی که دردیلم دارند در این کلاس‌های دانشگاه‌های مختلف شرکت می‌کنند بعد به تدریج دو ماه نمی‌گذرد ریزش می‌کنند. آنهاپی که توان و علاقه ندارند نمی‌روند در رشته خودشان جایگزین می‌شوند. سپس از افراد امتحان گرفته شود تا افرادی خود به خود حذف شوند. آنهاپی که توانمندند می‌مانند، مثل این دوی مارا تن.

پیشرفته کنونی این شیوه کم‌ثمر، هر پزینه و فرسوده در هیچ جای دنیا به این شکلی که مسا داریم متداول شده باشد و کسی هم جرأت نمی‌کند این تابلو طلسم را بشکند. گاهی یک چیزهایی می‌گویند که کنکور برداشته می‌شود، هیچ وز بر علوم و هیچ دولتی زیر بار نمی‌رود. به نظر می‌آید اگر از اساس تغییرات بدیهیم دیگر فرد رشته‌اش را فانتزی و مجازی انتخاب نمی‌کند که بعداً مجبور شود تغییر بدهد و در تحصیلات تکمیلی گاهی افراد جاهایی می‌روند که قبلاً در آن زمینه کار نکرده‌اند. مثلاً فارغ‌التحصیل رشته میکروبیولوژی دارم که اصلاً از رشته‌اش استفاده نمی‌کند و در سیستم‌های نرم‌افزاری فعالیت می‌کند و مسئول دبیرخانه شده است.

شخصی حالا که دانشجو شده و در تسلط پدر و مادرش هم آزاد شده است می‌رود تغییر رشته می‌دهد. پدر و مادرها دوست دارند بگویند ما دانشجو داریم و این بلیه شده است. بچه‌ها قربانی ارزشهای پدر و مادر می‌شوند و

با فشار زور و زور از توان رشته‌ای که دارند رشته‌هایی که درجه‌اهمیت بالایی در جامعه دارند را انتخاب می‌کنند تا از قافله عقب نمانند. بعد که به کارشناسی ارشد می‌رسند قدرت انتخاب از پدر و مادر به دانشجو منتقل می‌شود و او تازه می‌فهمد که رشته‌اش را باید تغییر دهد. این مورد است که ما اصلاً کنکورمان یک هیولای وحشتناک است، اسمش از هر کسی بعد از کنکور قبل کنکور قلیشان می‌زند. هر کسی باید در انتخاب استاد و کلاس آزاد باشد. بعد اگر دیدید که توشش را ندارد خود به خود می‌آید در رشته‌ای که توشش را دارد. استاد‌های حوزه علمیه این طور بودند. طلبه از هر گوشه کشور به جای دیگری می‌رفته و خودش استاد و رشته‌اش را انتخاب می‌کرد و در آن زمینه پیشرفت می‌کرد و اوج می‌گرفت.

مورد دیگر آن است که برای جوانان ما گرایش‌های علوم انسانی، علوم تجربی و علوم پایه روشن نیست. اکنون در دنیای پیشرفته علوم انسانی بر علوم تجربی مقدم است. در حالی که در ایران پدر و مادرها همه دوست دارند فرزندانشان دکتر و مهندس شوند. در حالی که این‌ها، رشته‌های ایزاری است و متخصصان این رشته‌ها صرفاً نیروهای کار می‌شوند. در حالی که نیروهای رهبر، مصلح و سیاستمدار که می‌توانند نظام تشکیل بدهند از نیروهای علوم انسانی هستند. نیروهای علوم انسانی فرضاً جامعه‌شناسان، اقتصاددانان این‌ها هستند که با آن نظریات علوم انسانی می‌توانند رهبری جامعه را بر عهده بگیرند. دکتر نهایتاً یک مطبی دارد و بیماریانی را علاج می‌کند یا بیمارستانی را مدیریت می‌کند ولی قدرت رهبری از آن علوم انسانی است.

در کشور ما متأسفانه بعضی‌ها وارد کارشناسی می‌شوند می‌روند سمت پزشکی، علوم انسانی را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهند، چه بسا کسی مطالعه می‌کنند می‌فهمند رشته‌های علوم انسانی برتر تند. ممکن است تغییر رشته بدهند بروند به سمت علوم انسانی. زمانی می‌فهمند به علوم انسانی علاقه دارند که دیر می‌شود. در

شأنیت افراد باید قائل به تفاوت انسان‌ها و جایگاه‌ها بود تا هر کسی از استعداد خدادادی خود بیشترین بازدهی و بهره‌وری را داشته باشد. موج تغییر رشته در دوره تحصیلات تکمیلی یکی از نمونه‌های بارزی است که انسان‌ها در وهله اول شاید بر اساس خواست دیگران و فضای جامعه تصمیم‌نادرست بگیرند، اما لزوماً تا آخر عمر راه‌اشتباه را نخواهند رفت.

از این رو به سراغ مجتهد نظر به پردازش مدیریت اسلامی و استاد حوزه و دانشگاه آیت‌الله دکتر مصمص‌الدین قوامی رفتیم و علت این امر را

مجموع عدم آگاهی به رشته‌ها، عدم استقلال در انتخاب رشته، تحت تأثیر فضای اجتماع، خانواده و فامیل بودن، چشم و هم‌چشمی‌ها، عدم استعدادشناسی، عدم تأثیر آموزش متوسطه در شناخت و جهت‌دهی استعدادها، اینها مجموعاً کمیتی درست می‌کند که انبوهی ناآگاه وارد دانشگاه می‌شوند و بعد از لیسانس تازه می‌فهمند چه کسی هستند. آن موقع است که تغییر رشته‌ها اوج می‌گیرد و زیاد می‌شود.

در موارد بسیاری مشاهده می‌شود دانشجویانی که در تحصیلات تکمیلی تغییر رشته می‌دهند در رشته‌های جدید طلبه‌ها را موفق ترند و به دستاوردهای قابل توجهی هم دست می‌یابند، با توجه به این واقعیت آیا می‌توان لزوماً تغییر

رشته را تصمیمی درست یا غلط دانست؟

تغییر رشته را نمی‌توان فی‌نفسه بد یا خوب دانست، در مجموع مضراتش بیشتر است. عوامل تغییر رشته را ذکر کردم که ریشه در گزینش غلط و دستگاه‌های گزینش دارد که منجر به تغییر رشته می‌شود. تغییر رشته اصالتاً نباید باشد ولی در همین اوضاع ناپهنجار زمانی مثبت می‌شود که دانشجو خودش را می‌شناسد. تا ۱۸ سالگی دانشجو اسیر جو است و خودش نیست. وقتی دانشجو وارد دانشگاه می‌شود استقلال را بی‌پیدا می‌کند. در سیاست دخالت می‌کند. باالگوهای جدیدی آشنا می‌شود. استناداتی برایشان صحبت می‌کنند و نظریه‌پردازانی را می‌شناسند. با کتب و مکاتب مختلف آشنا می‌شود. کم‌کم می‌فهمد شخصیت‌های موفق آن‌هایی نیستند که فکر می‌کرد. کم‌کم علاقه‌مند به الگوهای جدید می‌شود و مسیر را انتخاب می‌کند و موفق می‌شود. زیرا در تغییر رشته خطا کمتر است. اگر تمایلات، توان و انگیزه فرد مطابق با رشته‌اش نباشد، وقتی وارد رشته‌ای غیراستعدادش می‌شود هز می‌رود، آن رشته تلخ، سخت، سنگین و خسته‌کننده می‌شود.



تغییر رشته را نمی‌توان

فی‌نفسه بد یا خوب دانست.

در مجموع مضراتش بیشتر

است. عوامل تغییر رشته را ذکر

کردم که ریشه در گزینش غلط

و دستگاه‌های گزینش دارد که

منجر به تغییر رشته می‌شود.

ولی در همین اوضاع ناپهنجار

زمانی مثبت می‌شود که

دانشجو خودش را می‌شناسد.

تا ۱۸ سالگی دانشجو اسیر جو

است و خودش نیست.

وقتی دانشجو وارد دانشگاه می‌شود

استقلال را می‌پیدا می‌کند

دانشگاه



بعضی از مدارس باید تخصصی شوند. مدرسه تجارت، ورزش و اقتصاد داشته باشیم. مدرسه‌های متفاوت تا دانش آموزان هر کجا دوست داشتند تحصیل کنند. الان همه مدرسه‌ها یک شکل هستند شاید در دبستان چاره‌ای نیست اما در دبیرستان می‌شود تخصصی‌اش کرد. منتها کار می‌شود تخصصی‌اش کرد. یک وزیر جمهور قهرمان، یک وزیر آموزش و پرورش قهرمان می‌خواهد ظهور کند و یک تجلی ایجاد کند

بررسی دلایل رشد تغییر رشته در تحصیلات تکمیلی در گفت‌وگو با آیت‌الله دکتر مصمص‌الدین قوامی

تغییر رشته خوب است اما ضررش بیشتر است!

از وی جوایا شدیم. از سوایق درخشان مصمص‌الدین قوامی، مدیریت مدرسه علمیه معصومیه قم است. مدرسه‌ای در حوزه علمیه قم که فقط از بین فارغ‌التحصیلان دانشگاه پذیرش دارد. افرادی که نه تنها تغییر رشته داده‌اند بلکه تصمیم گرفته‌اند از دانشگاه به حوزه نقل مکان کنند. مدیریت مدرسه معصومیه قم با چنین ویژگی، تدریس در دانشگاه‌های برجسته کشور از جمله دانشگاه تهران و امام صادق (ع) انگیزه انجام مصاحبه با این استاد حوزه و دانشگاه را برای ما دوچندان کرد.

ولی وقتی وارد رشته‌ای که استعداد دارید می‌شوید در حقیقت از جاده‌خاکی قدیمی وارد اتوبان شده و با سرعت بالا حرکت می‌کنید.

افرادی که تغییر رشته می‌دهند از جاده‌خاکی می‌آیند در جاده اصلی سفر برایشان لذت‌بخش، شیرین، آسان و موفق می‌شود و زودتر به نتیجه می‌رسند. انسان می‌بیند مسیر راحت طی می‌شود و مطالب را خوب می‌فهمد و علم تولید می‌کند. همین نفس عمل مهم است و این در صد موفقیتش را بالا می‌برد. تغییر رشته ابتدائاً بد است، چون نظام گزینش بد است ولی از روی ناچار که فرد بعدها مجبور به تغییر رشته می‌شود، مطلب را خوب می‌فهمد و چون از تغییر رشته چاره‌ای نیست، در این حالت مثبت تلقی می‌شود. اما چه خوب است که ما از اول فرد را به سمتی ببریم که اصلاً رشته‌اش را عوض نکند. دوران یادگیری افراد که دوران نوجوانی و حافظه‌اش قوی است فرد در رشته خودش که استعداد دارد قرار نگرفته بعد ما او را به جایی می‌رسانیم که حافظه‌ها یادگیری‌ها ضعیف و کم شده، آن موقع تغییر رشته می‌دهد. در صورتی که کاملاً آندیشیده است، لزوم گذراندن دروس عمومی و مسیر خودش قرار دهیم که اصلاً تغییر رشته ندهد. اگر رشته غلط انتخاب شد ناگزیر تغییر رشته مثبت حساب می‌شود و فرد در رشته جدید موفق هم می‌شود حتی با یک مقدار تأخیر و چه بسا اگر از اول در آن رشته بود موفق‌تر می‌شد و چند کتاب هم می‌نوشت و چندین نظریه هم ارائه کرده بود.

با وجود نتایج مثبتی که عموماً تغییر رشته در مقاطع تحصیلات تکمیلی دارد، با این حال نظام آموزشی دانشگاهی موانع زیادی بر سر راه این‌دست از دانشجویان قرار می‌دهد، با توجه به اینکه دانشجویی که در این مقطع چنین تصمیمی می‌گیرد قطعاً به جوانب تصمیم خود کاملاً آندیشیده است، لزوم گذراندن دروس عمومی و مشکلاتی که در سنوات گرفتن برای این دانشجویان پیش می‌آید، چندان پسندیده نیست. آیا این روند نشانه مخالفت نظام دانشگاهی کشور با اینکه تغییر رشته دادن است؟

نظام دانشگاهی کشور ما از پای بست ویران است. وقتی چیزی اساسش از پایه غلط باشد تا ثریا دیوار کم است. لذا در اول مطابق با توانش رشته را انتخاب نمی‌کند و فکر می‌کند در رشته خودش هست. موقع تغییر رشته همین هیولای می‌آید جلوی رشد را می‌گیرد. این نظام ضد رشد است. بعد که در رشته وارد می‌شود، سعی می‌کند با پیش‌نیاز کمبودهای درسی را جبران کند؛ بشیمان می‌شود. بعد شخص افسرده می‌شود. آدم افسرده هم نمی‌تواند جایگاه تأثیر گذاری در جامعه داشته باشد. در حالی که او باید آزاد باشد که بتواند پیش‌رود، سرعت، امنیت و صحت داشته باشد. از اول این هیولا اشتباه باید تولید شود و جنبش نرم‌افزاری را مطرح می‌فرماند. این در صورتی است که این نظام گزینشی بتواند و توان داشته باشد، به طور صحیح شروع کند و ادامه یابد. نظام آموزش عالی ما مثل پدر است که می‌خواهد فرزند آن چیزی شود که او می‌خواهد. در صورتی که این گونه نیست. باید بگذاریم فرزند آن چیزی که خودش می‌خواهد شود نه آن چیزی که پدر و مادر می‌خواهند.

این مواعنی که ذکر کردید بعد از انتخاب رشته غلط ایجاد می‌شود.

به نظر می‌رسد یکی از مؤلفه‌هایی که در تصمیم‌گیری برای انتخاب رشته سرنوشت‌ساز است علاقه حقیقی محصلان است در حالی که برخی عوامل دیگر مانند در آمدزایی یا شأن اجتماعی موجب ایجاد اختلال در شناسایی واقعی علایق می‌شود، در این مسیر نقش خانواده و مشاوران برای کمک به انتخاب رشته چیست؟

این عوامل که ذکر شد معمولاً نقش غلطی دارند. چون بر فرض مثال، والدین شناختی از درون فرد ندارند و آرزوهای خود را در فرزندانشان جست‌وجو می‌کنند. آرزوهایی که خودشان به آن‌ها نرسیدند و این اولین قطع استقلال و نابودی انگیزه‌ها است. مورد بعد اینکه مشاوران ما مشاور نیستند. نمی‌دانند که این فرد چه اعجوبه‌های است. یک فرد گاهی نباید تحصیل کند باید وارد بازار کار شود، نبوغش آنجا هویدا می‌شود. گاهی افراد وارد بازار کار می‌شوند باید نظام آموزش به آن‌ها مدرک بدهد؛ چون فرداً در دوچرخه‌سازی اوج گرفته و برای این فرد علاوه بر اعطای مدرک، مورد تحسین قرار گرفتن هم مهم است؛ زیرا دکتر واقعی این‌ها هستند. دکتر تنها آن کسی نیست که دو تا کتاب بخواند، پایان‌نامه بنویسد، پایان‌نامه‌هایی که اخیراً مورد خرید و فروش واقع می‌شود. این یک کار علمی نیست. یکی دو میلیون دانشگاه وارد دانشگاه می‌شوند، تنها شاید صد نفر از آنان دانشمند برتر می‌شوند یا ۱۰ نفرشان دانشمندی بین‌المللی می‌شوند، این لشکر عظیم فقط می‌آیند دانشجو شوند که شأن اجتماعی‌شان بالا برود؛ در ازدواج دختر چه پسر دست برتر داشته باشند؛ در اشتغال گروه شغلی و پایه‌شان یک ذره بالا برود، حقوقشان بیشتر شود، بالا حرکت می‌کنند. بگویند با فلان رشته خوانده‌ام. خود علم اینجا پنهان است و آن تأثیراتی که دانشمندان مخفیانه و خالصانه در کتابخانه و لابراتورها دارند کم کم پنهان می‌شود و چیز دیگری می‌شود. اگر خواننده‌ها بخواهند کار نکنند اصلاً فقط باید فرزند را حمایت کنند و بگذارند در مسیر خودش که دوست دارد برود، مثلاً یک فوتبالیست بین‌المللی ۱۲ سالگی در آن رشته رفته و اوج گرفته است، پدر و مادر حمایتش کرده‌اند یا مثلاً در صنعت، هنر، خوانندگی و هنر پیشگی. مثلاً نوجوانی از بچگی می‌رود هنر پیشگی؛ بزرگ که می‌شود فوق‌ستاره می‌شود، مثل اکبر عبدی. اگر پدر و مادرش می‌گفتند برو درصحن خوان که دکتر و مهندس شوری و برای او ایجاد مانع می‌کردند، دنیای هنر از ستاره خالی می‌شد. دنیای ورزش از ستاره خالی می‌شد. همه در این موضوع در بیراهه و کج‌راه هستند. مشاوران



بعضی‌ها سه تا دکتر دارند سه تا کارشناسی ارشد دارند و این را جزو مفاخرشان هم می‌گویند. در مدرسه معصومیه قم مدیر بودم ۱۲۰۰ لیسانس به بالا آمدند البته بلند شدند. تغییر رشته دانش‌آموزان ادامه گفتند می‌خواهند طلبه شوند و حوزه این جور مواقع می‌گوید رشته‌هایتان را بریزید دور. یک موجهی آنان را می‌گیرد. نگاه می‌کنند در جامعه، روحانیون موفق هستند. با بعضی از رئیس جمهورها روحانی هستند. ولی فقیه و مقام معظم رهبری روحانی نیست. با نمایندگان مجلس روحانی هستند. توهم غلط است به روحانیون که وضع مالی بهتری دارند ولی این طور نیست.

رئیس جمهور ممکن است مثل دولت‌دهم غیرروحانی باشد. شخصیت‌های موفق بر جوانان تأثیر گذارند.

این‌ها همه غلط‌انناز هستند. فرد باید به درون خودش مراجعه کند. فضاهای اجتماعی، رشته‌های پولساز و جایگاه‌ساز، این‌ها همه در انتخاب رشته مؤثرند که همگی غلط هستند. تنها آن رشته‌ای که خدا فرد را برای آن آفریده، درست است. خداوند صراط مستقیم

هر کسی را با صراط مستقیم فرد دیگر متفاوت قرار داده است. باید هر کسی را در جاده خود بیندازیم. این بهترین راه آزادی در انتخاب رشته است. مثل درخت که باید آبیاری کرد و امکانات داد بعد انتخاب با او باشد؛ ولی امکانات با ما باشد. نخیشان را باید مثل درخت پروراند. به درخت نمی‌شود گفت به جای انگور سبب بدهد. به درخت آب می‌دهند، خیر و خشاکش را می‌زنند، کود شیمیایی می‌دهند، نور و فضایش را درست می‌کنند. ولی نمی‌توانند بگویند یک میوه‌دویدگر بده. باید فکر آزاد باشد هر کسی را خداوند به سمت رشته‌اش می‌کشد. «وَلَکُلُّ وَجْهٌ لَّوْمٍ لِّهٖا» هر کسی را جانی است که بدان روی می‌آورد. هر کسی استعدادی دارد که به آن سمت می‌رود. حالا ما با فشار زور و زرق‌گرفتن جوان در جایگاه خود را با تأخیر می‌اندازیم. نهایتاً انتخاب می‌کند. اگر خیلی مانع شویم افسرده می‌شود و به همه چیز بدبین می‌شود و ناساز می‌گردد که آن‌ها من را بدبخت کرده‌اند و هر چقدر هزینه کنیم، هدر رفته است. میلیون‌ها تومان خرج می‌کنید آخر در مسیر دیگری می‌رود. باید او را در مسیر خودش قرار دهیم.